۵۶

[illegible]

دیگران نزنند تو نواز که دیگران ننوازند الهی تو بکار ما بپرداز که
دیگران نپردازند الهی دلی ده که طاعت افزون کند و توفیقی ده که
طاعت رهنمون کند الهی علمی ده که در او آب ریا نباشد و عملی ده که
در او آتش هوا نباشد الهی دیده ده که جز تو نبیند و دلی ده که
عبودیت تو گزیند و جانی ده که زهر حکم تو نیوشد و نفسی ده که
حلقه بندگی تو در گوش کشد الهی یافت تو از روی بت ولیکن

هر آنچه خواهی آن ده الهی عذر ما را بپذیر و در عیبهای ما بگر [illegible]

آستان قدس
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
نام کتاب: مناجات
مؤلف متن: خواجه عبدالله انصاری — محشی:
شارح: — مترجم:
تاریخ تحریر: ۱۲۷۲ ق — نوع خط: نستعلیق — تعداد سطر: ۱۴
جزء کتب: عربی — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۳
طول: ۲۱ — عرض: ۱۳ — شماره عمومی: ۲۳۹۸۰۳
وقفی ~~خریداری~~: [illegible] — تاریخ وقف / خریداری: [illegible] ۳۲
ملاحظات: [illegible]

[illegible]

بیابان غمت

الله گویان آمده

هر لحظه‌ای ز جام عشق خورده

جرعه همچو مجنون کرده عالم سر و

حیران آمده ای کریمی که بخشنده عطائی

وای حکیمی که پوشنده خطائی ای صمدی که از ادراک

ما جدائی وای احدی که در ذات و صفات بیهمتائی ای خالقی که

راه نمائی وای صانعی که خدائی را سزائی جان ما را صفائی ده و دل

ما را هوای خود بخش چشم ما را ضیاء خود ده و ما را از روی مرحمت

آن ده که آن به یارب همه ما را تو بمرحمت جان ده و درد همه را [illegible]

درمان ده این بنده چه داند که چه باید گفت دهنده توئی

هر آنچه خواهی آن ده الهی عذر ما را بپذیر و بر عیبهای ما مگیر الهی

از فضل

[illegible]

دیگران نسازند تو بنواز که دیگران نتوانند الهی تو بکمال ما بپرداز که

دیگران نپردازند الهی دلی ده که طاعت افزون کند و توفیقی ده که

طاعت رهنمون کند الهی عقلی ده که در او آب ریا نباشد و علمی ده که

در او آتش هوا نباشد الهی دیده ده که جز تو نبیند و دلی ده که

عبودیت تو گزیند و جانی ده که ز هر حکم تو نیوشد و نفسی ده که

حلقه بندگی تو در گوش کشد الهی یافت تو از روی بخت و لیکن

[illegible]

بهای دوست نه الهی اگر یکبار گوئی بندهٔ من بگذرد از عرش خندهٔ من
الهی اگر کاسنی تلخست از بوستانست واگر عبدالله مجرم است از دوستانست
پیوسته دلم دم برضای تو دهد جان در تن من نفس برای تو زند گر بر
خاک من گیاهی روید از هر برگی بوی وفای تو دهد الهی کشتی من بر آمد آشنائی
ز موج در گذرانی الهی عمری که خود داد و چه گونه رکن چو در آخر عفو خواهی
کرد آشکار مکن الهی با مطیعان و عاصیان چه کار است دگری که همه را
رسد چه مقدار است الهی آفریدی رایگان و روزی دادی رایگان که
خدائی نه بازرگان پس من بنده عاصی رضای تو کجاست تاریک دلم
نور وصفای تو کجاست ما را تو بهشت اگر بطاعت بخشی آن بیع بود لطف
و عطای تو کجاست الهی هر که را بر اندازی با ماش در اندازی الهی اگر چه
بهشت است چشم و چراغ است اما بی دیدار تو درد و داغ است وگل بهشت
در پای خار است و جوینده بهشت را با تو چه کار است محبت دنیا طلبا
چه کویمت معذوری عقبی طلبا چه کویمت مزدوری مولا طلبا که داغ مولا
داری در هر دو جهان مظفر و منصوری اگر چه مشک از خوش نسیم است

الهی مرا

[illegible]

از کعبه می آید و ابراهیم از بتخانه کار بعنایت است باقی بهانه
الهی اگر چه نور بطاعت است اما کار بعنایت است آنجا که
عنایت خدائی باشد فسق اخر کار را رسانیده باشد
آنجا که کمال کبریائی باشد سجاده نشین کلیسائی
باشد الهی توانگران زر و سیم نازند
و درویشان بلطف نازی
سازند الهی دیگران
مست
مرا هند
و ما مست
ساقی

٥٨

۵۵ برگ

شکر که بنده فارغ شد در همه حال
خلقت شد خوش حق متعال

بشکر ایزد [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۲۲

در عصر یوم شنبه ۲۵ شهر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محفوظ
[illegible]
[illegible]

۱۸۸۱
[illegible]